

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: محبت بین انسان ها ۵

تاریخ: ۲۶ شهریور ۱۳۸۷؛ ۱۵ شعبان المعظم ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

عواملی که باعث ایجاد محبت یا تأکید آن می‌شد را عرض کردیم، دو شماره دوازده و سیزده را دیروز فراموش کردم، عرض نکردم، تشکر می‌کنم از عزیزانی که تذکر دادند؛ لذا مورد دوازده را عرض می‌کنم:

۱۲. هدیه دادن

دوازدهمین عامل ایجاد و یا تقویت محبت، هدیه دادن به دیگران است که انسان می‌تواند از این راه نیز برای تحکیم مودت و تثبیت مودت استفاده کند.

نکته قابل توجه این است که هدیه دادن غالباً موجب تحکیم محبت و تشدید آن می‌شود. اما در برخی موارد هم تأثیر معکوس دارد؛ و آن در انسان‌هایی است که به دیگران سوء ظن دارند و در مقابل هدیه دادن دیگران با خود می‌گویند هدیه کننده چه منظوری از دادن این هدیه داشته است. در این صورت نتیجه‌ای که انسان می‌خواست از این کار بگیرد از دست می‌رود.

بنابراین انسان باید همیشه قبل از هدیه دادن، به نتیجه آن فکر کند که آیا این هدیه در ایجاد و یا تقویت محبت، اثری دارد یا خیر.

داستان حضرت سلیمان و جناب بلقیس

قرآن کریم نیز در آیه ۳۵ سوره نمل می‌فرماید: «وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (و البته من به سوی آنها هدیه‌ای می‌فرستم، پس منتظر می‌مانم که فرستادگانم به چه [حال و پاسخی] باز می‌گردند.)

هدف بلقیس برای هدیه دادن به سلیمان این بود که بتواند دل او را به خود معطوف کند و در نتیجه از جنگ با او منصرف شود. البته جناب بلقیس بسیار زن زیرک و دانایی بوده است. برای همین وقتی نامه حضرت سلیمان برای دعوت به توحید و یکتاپرستی به او رسید، در اولین قدم مشاورینش را جمع کرد و موضوع را به مشورت گذاشت. این اقدام بلقیس دلالت بر زیرکی و رشد عقلی او دارد.

پس از مشاوره، اطرافیان‌ش اعلام کردند که اگر بخواهید با سلیمان جنگ کنید ما آماده‌ایم و تا آخرین لحظه برای دفاع از شما می‌ایستیم اما اختیار تصمیم‌گیری با شما است و هر چه شما صلاح دانستید ما همان را انجام می‌دهیم.

این هم نکته مهمی است که مشاورین او، هم قدرت خودشان را بیان کردند که ما آماده جنگ هستیم و هم نشان دادند که مطیع صددرصد جناب بلقیس اند.

بلقیس بعد از مشورت، تصمیم به تحقیق و بررسی پیرامون این موضوع گرفت و پیشنهاد داد که هدیه ای را برای حضرت سلیمان می فرستیم، اگر او هدیه را قبول نکرد و برگرداند، و محکم بر مواضع خود پایداری کرد، معلوم می شود حقیقتاً پیغمبر خداست و اگر هدیه ما را قبول کرد و از آن استقبال نمود و ارتباطش را با ما برقرار کرد معلوم می شود حاکم دنیا طلبی است که به دنبال کشورگشایی است.

این تصمیم جناب بلقیس نیز بر کیاست و دانایی او دلالت دارد. او در پاسخ حضرت سلیمان نه جنگ را انتخاب کرد و نه دعوت حضرت سلیمان را لیبیک گفت، بلکه بنا را بر تحقیق و بررسی گذاشت و برای آزمایش سلیمان از راه هدیه کردن پیش رفت.

استناد روایی

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّعَائِنِ»^۱ (به یکدیگر هدیه دهید تا همدیگر را دوست بدارید، حقیقتاً هدیه دادن کینه ها را می زداید).

هدیه و جلب محبت

اما موضوع قابل بررسی این است که چرا هدیه دادن موجب جلب محبت دیگران می شود؟

در پاسخ می توان به دو نکته اشاره کرد:

۱. هدیه دادن نوعی لطف و احسان به دیگران است و انسان فطرتاً لطف و احسان دیگران را دوست دارد و وقتی از کسی احسان دید، محبت او را به دل می گیرد.
۲. هدیه گیرنده از این کار در می یابد که هدیه دهنده انسان سخاوتمندی است و چون سخاوت یکی از کمالات والای انسانی است به او علاقه مند می شود. برای همین است که اگر از بخیل بودن کسی مطلع شود، او را دوست ندارد.

استناد روایی

۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «السَّخَاءُ يَزْرَعُ الْمَحَبَّةَ»^۲ (سخاوت، محبت را در دل انسان قرار می دهد).
۲. در جایی دیگر می فرمایند: «السَّخَاءُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ وَ يَزِينُ الْأَخْلَاقَ»^۳ (سخاوت، محبت دیگران را کسب می کند و اخلاق انسان را زینت می دهد).

^۱. بحار الانوار، ج ۲۲، بیروت، ص ۴۴.

^۲. غرر الحکم و درر الحکم، ص ۲۸.

^۳. غرر الحکم و درر الحکم، ص ۸۵.

۱۳. دیدار و زیارت دوستان

از عوامل مهم دیگر برای کسب یا ازدیاد محبت، دیدار و زیارت دیگران است، یعنی هر گاه کسی به دیدار برادر دینی اش رفت، محبت او را نسبت به خودش زیاد می‌کند.

قطع ارتباط، دام شیطان

اما متأسفانه چیزی که در جامعه امروز زیاد به چشم می‌خورد، قطع ارتباط با دیگران است و انسان وقتی روابط خود را با دیگری تیره می‌بیند، آسان‌ترین کاری را که می‌تواند انجام دهد قطع ارتباط است.

رعایت حد وسط در زیارت

مطلب مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد رعایت حد وسط و دوری از افراط و تفریط در دید و بازدید دیگران است.

اگر زیارت و دیدار دوستان زیاد تکرار شد، آهسته آهسته و در اثر مرور زمان این دیدار عادی می‌شود و اگر مقداری بیشتر شود علاوه به عادی شدن، ملامت‌آور هم نیز هست یعنی طرف مقابل ناراحت می‌شود و می‌گوید این آقا همیشه مزاحم من است.

از طرف دیگر اگر دچار تفریط شد و آن مقدار که باید به دیدار دوستش می‌رفت نرفت، کدورت و نا راحتی در او ایجاد می‌کند و روابط بین آن‌ها را تیره می‌کند.

عرف، ملاک حد وسط

گاهی سؤال می‌شود برای رعایت حد وسط در دید و بازدید، چه ملاکی را باید در نظر داشت تا در افراط و تفریط قرار نگیریم؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که معیار افراط و تفریط، نسبت به افراد گوناگون، مختلف است و نمی‌توان عدد و قانونی کلی برای همه صادر کرد.

مثال

برای مثال جوانی که در دوران عقد به سر می‌برد برای تشخیص اینکه چقدر باید به خانواده عروس سر بزنند که از افراط و تفریط در امان مانده و حد وسط را رعایت کند، باید ببیند آنها چه انتظاری از او دارند. مثلاً اگر خانواده عروس انتظار دارند که داماد هر روز به منزلشان برود، وظیفه داماد این است که نه طبق انتظار آنان عمل کند و نه در کم کردن دفعات دیدار تفریط کند. زیرا اگر طبق خواسته آنها پیش رفت، حضور او برای خانواده عروس عادی می‌شود و دیگر جایگاهی را که باید داماد در خانواده عروس داشته باشد از دست می‌دهد و محبت و علاقه آنها نیز به داماد کم می‌شود. از طرف دیگر اگر خیلی کمتر از مقدار انتظار آنها رفت، کدورت را در وجودشان ایجاد می‌کند و گمان می‌کنند برای خواسته آنان ارزش قائل نبوده است.

اگر خانواده عروس، انتظار دارند که داماد هر هفته به آن‌ها سر بزند وظیفه داماد این است که دو هفته یکبار به منزل آنان برود، و الا اگر بیشتر از آن رفت روابط عادی می‌شود و اگر کمتر رفت کدورت ایجاد می‌شود پس برای تعیین حد وسط ملاک و یا عدد خاصی را نمی‌توان مطرح کرد و هر کس باید موقعیت خود و خانواده‌اش را بسنجد.

استناد روایی

۱. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: «رُزُّ غَيْبًا تَزِدُّ حُبًّا»^۴ (یک روز در میان زیارت کن تا محبت زیاد شود).

کلمه «غِبَّ» به معنای یک روز در میان است، و این روایت در مورد کسی است که اگر هر روز به زیارتش رفتید ملول و ناراحت می شود، و از آن طرف اگر سه روز یکبار، او را دیدار کردید، بی اعتنایی محسوب می شود و حد وسط یک روز در میان است.

۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ كَثُرَتْ زِيَارَتُهُ قَلَّتْ بَشَائِئُهُ»^۵ (کسی که زیارتش زیاد شد، شادمانی و خوشحالی اش کم می شود).

در این روایت نیز عدد خاصی بیان نشده و ملاک افراط بودن زیارت را ملالت و ناراحتی طرف مقابل دانسته است. پس ملاک افراط گاهی به زیارت روزانه است و گاهی به ملاقات هفتگی و نسبت به افراد مختلف تفاوت می کند.

نکته دیگر نزدیکی و دوری نسبت خویشاوندی با انسان است.

گاهی از شخصی انتظار می رود هفته ای یکبار به دیدار دایی اش برود. این تعداد دیدار نسبت به نوه دایی افراط محسوب می شود، یعنی کسی انتظار ندارد که انسان هفته ای یکبار به دیدار نوه دایی اش برود اگر چه از نظر مکانی هم در یک جا ساکن باشند. پس مقدار مسافت ارتباطی با دفعات دیدار ندارد و دوری و نزدیکی نسبت خانوادگی ملاک است. برای همین اگر هفته ای یکبار به دیدار نوه دایی اش رفت، در مظان تهمت قرار می گیرد که این چه قصدی دارد که دائماً به آن ها سر می زند.

در مورد رفیق نیز به همین شکل جلو می رود یعنی گاهی باید نسبت به دوستان که هیچ سابقه خویشاوندی هم با او نداریم، زمان زیارت او را مراعات کنیم.

این دو شماره مال جلسه قبل بود. جلسه گذشته شانزده نکته عرض کردیم، اکنون به ادامه بحث می پردازیم.

۱۷ - بقاء حشمت

عامل هفدهم برای ایجاد یا تقویت محبت، وجود حشمت بین افراد است و عاملی که رعایت آن هم برای دوستان و هم برای زن و شوهر موجب تثبیت محبت و دوام آن می شود.

تعریف حشمت

منظور از حشمت، خجالت، کم رویی، شرم و حیا داشتن است. البته کم رویی و خجالتی که باعث حفظ حدود و حقوق دیگران شود.

^۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۳۷۴.

^۵. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۹۱.

در مقابل آن، انسان های بی حیا و بی شرم وقتی روابطشان با دیگری تلخ شد به آسانی توهین می کنند، و این جرأت به توهین آهسته آهسته به تهمت زدن به دیگران منجر می شود. به عبارت دیگر بی حیایی موجب می شود زن و شوهر مسائلی را به همدیگر بچسبانند که واقعیت خارجی ندارد. این کار حریم زوجین را شکسته و پرده حیا و عفت را می برد.

و متأسفانه همان هایی که در اول زندگی حاضر نبودند دیگران از مسائل خصوصی و محرمانه آنها با خبر شوند، بعد از ایجاد کدورت، نه تنها اطلاعات خصوصی خود را فاش می کنند بلکه در بین نقل صحبت ها، اتهام نیز وارد می کند.

کسانی که حشمت در وجودشان حاکم است، در معاشرت با دیگران، ادب را رعایت کرده و حقوق دیگران را پایمال نمی کنند و ارتباط ظاهری خود و همسرش را حفظ می نماید.

وجود حشمت موجب می شود که اگر برای مثال انسان ده عیب از طرف مقابلش دید، هشت عیب را نادیده می گیرد و فقط دو مورد آن را تذکر می دهد. اما انسان بی حشمت نه تنها عیوب همسرش را نادیده نمی گیرد بلکه ده عیب طرفش را چند برابر کرده و جلوی دیگران آبروی او را می ریزد. پس انسان صاحب حشمت، حقوق دیگران را رعایت می کند و اسباب کراهت و ناراحتی دوستانش را فراهم نمی آورد.

استناد روایی

۱. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « لَا تُذْهِبِ الْجِشْمَةَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَخِيكَ وَ أَبْقِ مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَ الْجِشْمَةِ ذَهَابُ الْحَيَاءِ وَ بَقَاءُ الْجِشْمَةِ بَقَاءُ الْمَوَدَّةِ »^۶ (مراقب باش حشمت بین تو و برادر دینیت را از بین نبری و حشمت را باقی گذار زیرا اگر حشمت رفت حیا هم می رود و اگر حشمت باقی ماند دوستی نیز پا برجای می ماند.)

۱۸. دوری از افراط در مزاح

عامل هجدهم برای ایجاد و یا تقویت محبت، دوری از شوخی و مزاح است.

شوخی زیاد موجب کم شدن متانت و قوت و ارزش کلام انسان می شود. و وقتی قوت کلام کم شد، اعتماد دوستان نیز از بین می رود. و گاهی نیز موجب می شود در هنگام خلف وعده و زیر پا گذاشتن قرار قبلی، به راحتی طرف مقابل بگوید در مورد قراری که گذاشته بودم شوخی کردم. بنابراین انسان های اهل مزاح و شوخی زیاد دوامی در رفاقتشان نیست.

۱۹. پرهیز از جدل

عامل نوزدهم جدل و مراء است.

جدل به معنای بگو و مگو کردن و جدال در گفتار است، و معمولاً با پافشاری هرکدام از دو طرف بر روی مواضع خود همراه است که نفرت را به دنبال دارد.

مثال

۶. بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت، ص ۲۵۳.

گاهی انسان حرفی را می‌زند و دلیل آن را هم بیان می‌کند اما طرف مقابل نمی‌پذیرد. در این جا اگر چه حق با گوینده باشد اما تکرار کردن آن مطلب دلیلی ندارد و انسان وظیفه‌ای در قبال راضی کردن دیگران ندارد. چرا که اگر با انکار مخاطب، کلامش را تکرار کند جدل می‌شود، و در اثر آن نفرت بوجود آمده و اصل و اساس دوستی از بین می‌رود.

پس انسان در این موضع، سکوت می‌کند و این سکوت گاهی طرف مقابل را از موضع خودش پایین می‌آورد.

۲۰. دوری از مباحات و خودستایی

خودستایی و فخر فروختن انسان را مباحات گویند. تفاوتی ندارد که مخاطب انسان همسر او باشد یا دیگران. به هر حال چون با مباحات کردن به اعمال و رفتار و اعتقادات خود، به زبان بی‌زبانی و با کنایه به مخاطب می‌فهماند که شما این‌گونه نیستید و این کمالات را ندارید، تنفر را در دل او پدید می‌آورد و الا داشتن کمالات متعدد، برای انسان عیب نسبت؛ بلکه تعریف و تمجید از خود، زشت و ناپسند است.

۲۱. دوری از حسادت

حسادت و آرزوی زوال نعمت نسبت به دیگران از عوامل ایجاد کدورت و نفرت است. البته تا زمانی که این روحیه و صفت زشت در درون انسان باشد و هنوز ظهور و بروز نکرده باشد، مشکلی را در صمیمیت و دوام رفاقت ایجاد نمی‌کند. اما وقتی این ناراحتی درونی، در رفتار انسان ظاهر شد، نفرت و کدورت را در دل مخاطب قرار می‌دهد.

مثال

فرض کنید با کسی صحبت می‌کنید و او روی خود را از شما برمی‌گرداند و توجه لازم را به گفتار شما ندارد و حواسش را از شما پرت می‌کند. این برخورد نشانگر حسادت او نسبت به شما است.

و یا وقتی در مقابل انسان حسود، از شخص محسود صحبت می‌شود و دیگران تعریفش را می‌کنند، او سکوت می‌کند. در حالی که نه تنها نباید سکوت کند بلکه باید او هم از دوستش تعریف کند.

البته سکوت گاهی نشانه حسادت است؛ ولی جاهای مختلف پیام‌های مختلفی دارد. مانند سکوت امام زمان (علیه السلام) در تشریف حاج علی بغدادی، زیرا وقتی او از امام در مورد قبولی زیارت آن جوان سؤال کرد امام (علیه السلام) سکوت کردند. حاج علی چون گمان کرد آقا سؤال او را نشنیده اند، دوباره سؤالش را تکرار کرد. اما باز امام (علیه السلام) سکوت کردند. فهمید زیارت آن جوان مشکل دارد که آقا سکوت می‌کنند و گرنه تأییدش می‌کردند. علت سکوت امام (علیه السلام) نیز این بود که آن جوان در طول سفر به لاهور و لعب مشغول بود.

مرحوم والد (رحمة الله علیه) نیز اینگونه بودند هرگاه در مورد شخصی سؤال می‌کردم که آیا از منبر یا کلاس او استفاده کنم یا خیر؟ اگر مورد رضایتشان بود سریعاً پاسخ مثبت می‌دادند و تعریف او را می‌کردند و اگر مایل نبودند که ارتباط داشته باشم، سکوت می‌کردند و حتی «نه» نمی‌گفتند و ما از سکوت ایشان پاسخ خود را می‌گرفتیم. ایشان همیشه در این طور مواقع مراقب غیبت بودند که مبادا کلامشان غیبت شود.

۲۲. پرهیز از استقصاء عیوب

عامل بیست و دوم برای تحکیم محبت، دوری از عیب جویی و بررسی عیوب دیگران است. اگر کسی از عیوب شخصی تفحص و تحقیق کرد و بعد از آن، عیب‌های او را به رخ کشید، عداوت و دشمنی را در طرف مقابل ایجاد کرده است.

در مورد عیب‌جویی و تذکر آن به دیگران حتی اگر کسی خودش به شما بگوید عیبم را برابم بازگو کن و به من هدیه بده! باز هم این کار مصلحت نیست و موجب تنفر شخص می‌شود. البته انسان در این‌گونه مواقع (در هنگام اعلام آمادگی دیگران) می‌تواند با دقت زیاد تا اندازه‌ای جلو رود که به رفاقت و دوستی آسیبی نرسد.

برای مثال اگر برای اولین بار عیبی را به او گفتید، عکس‌العملش را بررسی کند و ببیند تشکر می‌کند یا خیر. اگر تشکر کرد برای بار دوم هم عیب او را متذکر شوید و ببینید چه می‌کند. اگر در مورد دوم چهره خندانش از بین رفت و طور دیگری به شما نگاه کرد، دیگر جایگاه تذکر دادن نیست. برای همین اگر عیب سومی را برایش یاد آور شوید، شروع به توجیه می‌کند.

به‌هرحال هرگاه اشتباه کسی را گوشزد کردید و او در پاسخ شما، کار زشت خود را توجیه کرد، حرفتان را فوراً قطع کنید و بحث را عوض کنید. البته در جایی که خود شخص اعلام آمادگی نمی‌کند (و نمی‌گوید عیبم را بگو) سکوت کنید و هیچ اقدامی نکنید. رعایت این نکته یعنی دوری از عیب‌جویی در ارتباط محبت‌آمیز زن و شوهر بسیار مهم است و در حل مشکلات زوجین تأثیر به‌سزایی دارد. پس گاهی انسان به نیت اصلاح دیگران، عیوبشان را تذکر می‌دهد، اما ضرر بزرگتری را متوجه خود می‌کند و آن زوال محبت و دوستی است و برای همین وظیفه‌ای در برابر عیوب دیگران بر عهده‌اش نیست.

استناد روایی

۱. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يَا اَيُّهَا النَّعْمَانِ اِنْ اَرَدْتَ اَنْ يَصْفُوَ لَكَ وُدُّ اَخِيكَ فَلَا تُمَارِجْتَهُ وَ لَا تُبَاهِيْتَهُ وَ لَا تُشَارِزُهُ»^۷ (اگر خواستی محبت دوستی رفیقت نسبت به شما خالص باشد، به هیچ وجه با او مزاح مکن و هیچ گاه با او مرء [جدل] نکن و به هیچ وجه در محضر او خودستایی نکن و هیچ شری به او نرسان.) می‌تواند به وسیله زبان و یا در افعال و کردار باشد. یعنی تمام این عوامل اسباب رنجیدگی خاطر افراد را فراهم می‌کند و علقه دوستی و محبت را از بین می‌برد.

۲. در روایت دیگری می‌فرماید: «الاسْتِقْصَاءُ فُرْقَةٌ الْاِنْتِقَادُ عَدَاوَةٌ»^۸ (به انتها رساندن عیوب باعث جدایی می‌شود و انتقاد موجب عداوت.)

۲۳. حفظ حقوق

بیست و سومین عامل ازدیاد یا تقویت محبت دیگران، حفظ حقوق آنها است. برخی از افراد گمان می‌کنند، که می‌توان حق رفیق و دوست را او را ضایع نمود، در حالی که این گونه نیست.

^۷. بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت، ص ۲۹۱.

^۸. بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت، ص ۲۲۹.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ أَتَّكَلًّا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعَّتْ حَقَّهُ»^۹ (به هیچ وجه با تکیه به رفاقتی که بین تو و دیگری هست، حق برادر دینی ات را ضایع مکن؛ زیرا اگر حق دوستت را ضایع کردی، دیگر او دوست و برادر تو محسوب نمی‌شود).

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «به هیچ وجه انسان خبّ نباید طمع ورزد که دوستان زیادی داشته باشد»^{۱۰} منظور از «خبّ» انسان حيله گری است که برای تضييع حقوق دیگران نقشه می‌کشد. طبیعتاً این شخص دوستان زیادی هم نخواهد داشت چون دائماً حقوق دوستانش را پایمال می‌کند.

۲۴. دوری از حسن ظن

عامل بیست و چهارم حسن ظن و گمان نیکو به دوستان است که از پایه‌های اصلی رفاقت است. مقابل آن سوءظن است که به شدت موجب تخریب رفاقت می‌شود. این سوءظن در تخریب روابط زن و شوهر نیز نقش مهمی را ایفا می‌کند.

مثال

گاهی شوهر در خانه با تلفن صحبت می‌کند و همسر او گوش می‌دهد ببینید چه می‌گوید و با چه کسی صحبت می‌کند. و به خصوص اگر با نامحرم صحبت کرد او را توبیخ می‌کند. این حالت از آثار سوء ظن است. انسانی که به دیگران سوء ظن دارد همیشه در کارهای طرف مقابلش دقت می‌کند تا اگر توانست ایرادی به او بگیرد یا مرد وارد خانه می‌شود و شماره‌هایی را که همسرش با آن تماس گرفته بررسی می‌کند. این مرد نیز به درد سوء ظن مبتلا است. این گونه افراد یا باید همدیگر را خوب بشناسند و به هم اعتماد کنند و یا اینکه از هم جدا شوند.

در مورد رفیق نیز همین طور است، یعنی اگر کسی به دوستش بد گمان شد و کارهای او را مورد دقت قرار داد و مرتب او را سؤال و جواب کند، کینه و عداوت را برای دوستش به همراه می‌آورد.

استناد روایی

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ فَإِنَّهُ لَا يَدَعُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ صَدِيقٍ صَفْحًا»^{۱۱} (مواظب باش سوءظن بر تو غلبه پیدا نکند که اگر بد گمان شدی صفح از بین شما و دوستانتان می‌رود).

به عبارت دیگر وقتی صفح از وجود دوستان بیرون رفت دیگر نسبت به همدیگر گذشت نداشته و وقتی اشتباه و عیبی از یکدیگر دیدند، آن را به رخ کشیده و مدام به هم تذکر می‌دهد.

مقابله با بد گمانی

نکته مهم دیگری که شایسته است به آن پرداخته شود، معالجه سوء ظن است. معمولاً همه انسانها به نوعی درگیر صفت رذیله سوء ظن اند و شاید کسی را نتوان پیدا کرد که بگوید هیچ گاه گمان بد در ذهنم نیامده است.

^۹ نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۰۳؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۲.

^{۱۰} «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا يُطْمَعَنَّ دُوَّ الْكِبْرِ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ وَالْخُبِّ فِي كَثْرَةِ الصَّدِيقِ الْحَدِيثِ» بحار الانوار، ج ۶۹، بیروت، ص ۱۸۹.

^{۱۱} بحار الانوار، ج ۷۴، بیروت، ص ۲۰۷.

در این مورد به بیان سه نکته می‌پردازیم:

۱- القاء گمان بد، امری غیر ارادی

ورود گمان بد به ذهن انسان، در اختیارش نیست و بخواهد یا نخواهد گاهی نسبت به دیگران گمان بد پیدا می‌کند. وجود سوءظن در وجود انسان تا این مرحله عیب نیست چون امری غیر اختیاری است و کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. امور غیر اختیاری نیز، مورد مذمت و مدح دیگران واقع نمی‌شود.

۲- سوء ظن و تأثیر در عمل

آنچه مهم است باقی گذاردن سوء ظن در ذهن و ترتیب اثر دادن به آن است.

به بیان دیگر وقتی سوء ظن نسبت به کسی در ذهن انسان ایجاد می‌شود، تا وقتی هیچ اثری بر آن مترتب نکرده و با بی‌اهمیتی از کنار آن بگذرد مشکلی را برای خود به وجود نمی‌آورد. اما وقتی بر روی آن حساب باز کرده و برایش تأثیر قائل شد و در اعمال و رفتارش تأثیر گذاشت، این صفت، به رذیله اخلاقی تبدیل می‌شود.

امام صادق (علیه‌السلام) نیز در این رابطه می‌فرماید: «إِذَا ظَنَّكَ فَلَا تُحَقِّقْ»^{۱۲} (اگر گمان بد به ذهنت آمد، آن را محقق نکن).

کسی که سوء ظن را محقق می‌کند اعمال و رفتارش نسبت به طرف مقابل (به کسی که بدگمان شده) تغییر می‌کند. برای مثال چهره اش را از او بر می‌گرداند، در احوالپرسی با او گرم نمی‌گیرد، از او دل چرکین است و در چهره او تبسم نمی‌کند، با او دست نمی‌دهد و ...

در حالی که دستور دین در مورد سوء ظن بی‌اعتنایی است و انسان همان رفتاری را که قبل از سوء ظن داشته باید ادامه دهد و تحت تأثیر گمان بد قرار نگیرد.

۳- دوری از مواضع تهمت

یکی از دستورات مهم اخلاقی دین، دوری از مواضع تهمت است. دین مبین اسلام از طرفی دستور می‌دهد که نباید سوء ظن خود را پیگیری کنید بلکه با بی‌اعتنایی از کنارش عبور کنید و از طرف دیگر فرمان می‌دهد که خود را در جایگاهی قرار ندهید که به شما سوء ببرند و از مواضع تهمت دوری کنید. این دو دستور تکمیل‌کننده یکدیگرند. به بیان دیگر همانطور که انسان نباید نسبت به کسی سوءظن ببرد، نباید کاری کند که دیگران هم به او سوءظن ببرند، و برای انجام هر کاری کند که آیا در مواضع تهمت هست یا خیر، و اگر در مواضع تهمت بود آن عمل را ترک کند. پس انسان نمی‌تواند هر کاری خواست انجام دهد و بگوید دیگران نباید بد گمان شوند.

مثال

^{۱۲}. بحار الانوار، ج ۵۵، بیروت، ص ۳۲۰.

اگر برای کار واجبی مانند امر به معروف و نهی از منکر، می‌خواهد وارد منزل کسی بشود و موقعیت آن جا طوری است که مردم به او تهمت می‌زنند، باید از آن صرف‌نظر کند اگرچه کار واجبی باشد. در واقع دین اسلام برای آبروی انسان بیشتر ارزش قائل است تا انجام یک واجب و باید برای انجام آن کار راه دیگری بیابد. یا اگر مردی خواست با همسر خودش در خیابان صحبت کند حق ندارد در چهره او نگاه کند و یا با او دست بدهد و یا تبسم کند چرا که مردم به او بدگمان می‌شوند که نکند با نامحرم اینگونه صحبت می‌کند.

«الحمد لله رب العالمین»